عظمت و فضيلت قرآن مجيد از ديدگاه پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏

 مرتضى ترابى‏

درك عظمت قرآن كريم، منوط به معرفت قرآن در تمامى ابعاد است. يعنى شناخت حقايق و معارف غيبى، اسرار و حكم، شرايع و احكام، قصص و امثال، محكم و متشابه، تأويل و تنزيل و ظاهر و باطن آن، كه هر كدام بُعدى از ابعاد و جلوه‏اى از جلوه‏هاى قرآن كريم است .

قرآن كريم در برگيرنده عالى‏ترين معارف الهى در زمينه شناخت خداوند متعال، اسما و صفات الهى، اسرار توحيد، ويژگيهاى سفيران و پيامبران الهى، اسرار جهان غيب، سنتهاى حاكم بر جامعه‏هاى بشرى، شناخت انسان و فرجام كار او، اخبار غيبى مربوط به گذشتگان و آيندگان است و همچنين حاوى نظام‏هاى اجتماعى، حقوقى، اقتصادى و سياسى است كه بشر براى سعادت و خوشبختى جاودانه خود به آن نياز دارد.

قرآن كريم نشانگر راهى است كه پيمودن آن انسان را از يوغ بردگى ستمگران نجات مى‏دهد و از اسارت در زنجير جهل، خرافه و هواهاى شيطانى مى‏رهاند و او را در مسير سلامت قلب، پاكى ظاهر و باطن و پيشرفت مطلوب انسانى و معنوى قرار مى‏دهد. قرآن حاوى معيارهاى جاودانه براى شناخت حق از باطل و سره از ناسره است. با شناخت اين ويژگيها و خصوصيات است كه درك عظمت و رفعت ذاتى قرآن كريم و برترى آن بر ديگر انوار الهى روشن مى‏شود.

علاوه بر همه اين ويژگيها، اتصال قرآن به معدن عظمت الهى، عظمت و رفعتى فراتر از انديشه‏هاى عادى به آن بخشيده، و اين كتاب را داراى بركات و آثار خاصى در جسم و روح انسان - بلكه در تمام جهان هستى - قرار داده است.

از آنجا كه شناخت و استفاده از اين كتاب الهى به فراخور استعداد انسانها متفاوت است، درك عظمت قرآن نيز متناسب با اين درك متفاوت خواهد بود.

شناخت حقيقت قرآن كريم و احاطه كامل بر همه ابعاد آن جز براى كسانى كه قلب مطهر آنها وعاء تجلى نور قرآن بوده، ميسر نيست. از اين رو، براى شناخت ابعاد گوناگون عظمت وفضيلت قرآن، ناگزير بايد به حاملان علوم الهى و آگاهان به اسرار اين كتاب عظيم كه همانا پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - هستند، مراجعه كرد و در سايه آموزه‏هاى آنها به فهم تعاليم قرآن نايل آمد و عظمت آن را درك كرد.(1)

به عبارت ديگر، رابطه مستحكم بين قرآن كريم و اهل بيت - عليهم السلام - به گونه‏اى است كه شناخت يكى از آنها، تنها با شناخت آن ديگرى، و استعانت از آن ميسر است؛ چون از يكسو قرآن كريم عهده دار ارائه تصويرى كامل از چهره نورانى حجت‏هاى الهى در روى زمين و بيان رسالت آسمانى آنها است و از سوى ديگر، حجت‏هاى الهى مسئوليت حفظ، حراست، نشر معارف و تبيين حقايق باطنى قرآن را براى مردم به عهده دارند.

پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - از يك سو با آشنا كردن مردم با معارف قرآن سعى كردند كه زمينه درك عظمت قرآن را در خود مردم فراهم آورند و از سوى ديگر، به عنوان گواهان راستگو، فضيلت و عظمت قرآن را بازگو كردند تا مردم را جهت استفاه بيشتر از قرآن ترغيب كنند. در حقيقت، بازگويى عظمت و فضيلت قرآن كريم توسط اهل بيت - عليهم السلام - مقدمه‏اى است براى ايجاد زمينه فكرى و روحى در مردم در جهت توجه شايسته به قرآن كريم و استفاده از معارف حيات بخش آن.(2)

در اين نوشتار بر آن هستيم كه بخش هايى از سخنان پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏و اهل بيت‏عليهم السلام‏را راجع به عظمت قرآن نقل و بررسى كنيم.

قرآن كريم، خورشيد هدايت

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏درباره جايگاه و نقش قرآن كريم در زندگى انسان فرموده‏اند:(3)

«اى مردم! شما در منزل آرامش و صلح هستيد و شما در حال سفريد، شما را به شتاب مى‏برند. شاهديد كه (گذر) شب و روز، هر نوى را كهنه مى‏كند و هر دورى را نزديك مى‏گرداند و هر وعده‏اى را به سر مى‏آورد. پس، براى ميدان مسابقه دور و درازى كه در پيش داريد، آماده كوشش شويد.»

مقداد عرض كرد: اى پيامبر خدا! آرامش و صلح يعنى چه؟

پيامبر فرمود: «دنيا» سراى تلاش و سپرى شدن است، پس، هر گاه فتنه‏ها همچون پاره‏هاى شب تار شما را فرا گرفت به قرآن روى آوريد، كه آن شفيعى است كه شفاعتش پذيرفته است و شاكى و خصمى است كه شكايتش قبول مى‏شود. هر كه آن را پيش روى خود قرار دهد، او را به سوى بهشت راهنمايى كند و هر كه آن را پشت سر خود قرارش دهد، او را به دوزخ كشاند. قرآن راهنمايى به سوى بهترين راه است. آن كتابى است كه در آن تفصيل، روشنگرى و تحصيل(حقايق) است، و جدا كننده (ميان حق و باطل)است و شوخى نيست. ظاهرى دارد و باطنى، ظاهرش حكم و دستور است و باطنش دانش. ظاهرش زيبا و باطنش ژرف و عميق است. ستارگانى دارند، و ستارگانش نيز ستارگانى دارند ستارگانى كه شگفتيهايش بى شمار است، و عجايب و غرايبش كهنه و تمام نمى‏شود. در قرآن چراغهاى هدايت و پرتوگاه حكمت است، براى كسى كه صفت (حق) را بشناسد راهنماى معرفت است. پس، بايد آدمى دقت نظر كند و صفت(حق)را پيش چشمش آرد، تا از هلاكت رهايى يابد و از تنگنا به در آيد؛ زيرا كه انديشيدن، مايه حيات دل شخص بينا و با بصيرت است، همچنان كه آدمى به نور چراغ در تاريكيها راه مى‏پيمايد. پس بر شما است كه نيكو برهيد و كم (در شبهات و تاريكيها) منتظر بمانيد.»(4)

پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - در اين بيان، به جهت‏هاى مهمى از عظمت قرآن كريم اشاره فرموده‏اند. جمله «هر گاه فتنه‏ها همچون پاره‏هاى شب تار شما را فرا گرفت، به قرآن روى آوريد»(5) به مهمترين رسالت قرآن كريم كه هدايت و راهنمايى انسانهاست، اشاره دارد. قرآن كريم اين رسالت را در همه شرايط و دوره‏هاى زندگى بشر حتى سخت‏ترين شرايط ظلمانى به عهده دارد. در شرايطى كه انسان هيچ روزنه نورى در جامعه پيدا نمى‏كند و هيچ راهنماى امينى را نمى‏شناسد، اين قرآن است كه مى‏تواند او را به سوى سعادت و كمال هدايت كند، و چون چراغى روشن در دست وى، راه سعادت را به او نشان دهد. از اين روى فرموده است:

«هر كه آن را پيش روى خود قرار دهد، او را به سوى بهشت راهنمايى كند و هر كه پشت سر خود قرارش دهد، او را به دوزخ كشاند. قرآن راهنما به سوى بهترين راه است كه در آن است تفصيل، روشنگرى و تحصيل (حقايق).»

همچنين فرموده است:

«چراغ‏هاى هدايت و پرتوگاه حكمت در آن است، براى كسى كه بشناسد صفت (حق) را راهنماى معرفت است پس بايد آدمى دقت نظر كند و صفت (حق) را پيش چشمش آرد، تا از هلاكت رهايى يابد و از تنگنا به در آيد...»

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - در اين حديث با اشاره به عظمت علمى قرآن كريم فرمودند:

«(قرآن) ظاهرى دارد و باطنى. ظاهرش حكم و دستور است و باطنش دانش، ظاهرش زيبا و باطنش ژرف و عميق است.»

اين بخش از حديث به اين نكته اشاره دارد كه همان گونه كه انسان موجودى است داراى ظاهر و باطن، قرآن هم كه براى راهنمايى انسان است بر همين منوال نازل شده است تا هم تأمين كننده نيازهاى ظاهرى و هم تأمين كننده نيازهاى باطنى او باشد. ظاهر قرآن همان احكام و شرايع خدا است كه نسخه اصلاح رفتار و ظاهر انسانها است و باطن آن معارف الهى است كه نيازهاى درونى و فكرى او را تأمين كند.

حضرت در جايى ديگر درباره قرآن فرموده‏اند:

«فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه.»

«برترى قرآن بر ديگر سخنان، چون برترى خدا بر مخلوقاتش است.»(6)

آرى! قرآن بر همه كتاب‏هاى آسمانى و همچنين تمام معارف بشرى برترى دارد. يعنى هيچ شاهكار ادبى در بلاغت و شيوايى، و هيچ سخنى حكيمانه در حكمت و استوارى و هيچ كتاب علمى در تبيين حقايق عالم هستى به پايه اين كتاب نمى‏رسد.

پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - در سخنى ديگر درباره عظمت قرآن چنين فرموده است:

«من أعطاه الله القرآن فرأى أن رجلا أعطى أفضل مما أعطى فقد صغر عظيما و عظم صغيرا(7).»(8)

«اگر خدا قرآن را به هر كس عطا كند و او گمان كند كه به ديگران نعمتى بزرگتر از اين نعمت داده شده است، بى گمان چيز كوچكى را بزرگ شمرده و بزرگى را كوچك شمرده است.»

اعطا قرآن كه بر اساس اين حديث برترين نعمتى است كه خداوند به انسانها داده است، مراتب گوناگونى دارد كه مرتبه كامل آن يعنى اعطا قرآن با تمام معارف باطنى آن، مخصوص پيامبر و اهل بيت - عليهم السلام - است ولى به قرينه اين كه اين حديث در مقام بيان فضيلت قرآن است معلوم مى‏شود كه مراد از آن تنها مرتبه بالاى اعطا نيست، بلكه معناى گسترده آن است كه شامل قرائت و حفظ قرآن هم مى‏شود. اين برداشت مطابق با حديثى است كه به همين مضمون در مجمع البيان نقل شده است.(9) بنابر اين، هر كسى كه جهت فراگيرى قرائت يا حفظ قرآن كريم، امكان تشرف به محضر آن را پيدا كند، بايد بداند كه خداوند بالاترين نعمت را در اختيار او قرار داده است، چرا كه قرائت قرآن مقدمه‏اى براى استفاده از قرآن و نيل به معارف آن است؛ پس بايد در جهت استفاده كاملتر از آن و رسيدن به مقام فهم معارف عالى آن تلاش كند.(10)

پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - به گسترش تعليم قرآن كريم اهتمام خاصى داشتند.

حضرت پيامبر صلى الله عليه و آله - اهميت آموزش قرآن را با ذكر مثالى قابل فهم براى مردم چنين بيان فرموده‏اند:

«أيكم يحب أن يغدو الى العقيق أو الى بطحاء مكة، فيؤتى بناقتين كوماوين حسنتين، فيدعى بهما الى أهله من غير مأثم و لاقطيعة رحم؟ قالوا: كلنا نحب ذلك يا رسول الله!.. قال: لأن يأتى أحدكم المسجد فيتعلم آية، خير له من ناقة، و أيتين خير له من ناقتين، و ثلاث خير له من ثلاث.»(11)

«كدام يك از شما دوست دارد كه صبحگاهان به سرزمين عقيق يا بطحا در مكه برود، و دو شتر بزرگ كوهان به او بدهند، و او آن دو شتر را به ميان اهلش بياورد بدون آن كه گناه و يا قطع رحمى مرتكب شده باشد؟ مردم پاسخ گفتند: اى رسول خدا! همه ما چنين چيزى را دوست مى‏داريم، حضرت فرمود: اگر يكى از شما به مسجد بيايد و آيه‏اى را فرا گيرد، برايش بهتر از يك شتر است و اگر دو آيه فرا گيرد بهتر از دو شتر است و اگر سه آيه فرا گيرد بهتر از سه شتر است.»

شتر كوهان بلند در عربستان از ارزش زيادى برخوردار بود، به طورى كه هر كس براى به دست آوردن چنين ثروتى رنج رفتن به وادى عقيق و يا بطحاى مكه را بر خود هموار مى‏كرد. پيامبر - صلى الله عليه و آله - فرمودند: همان گونه كه براى به دست آوردن نعمتهاى مادى زودگذر و ناپايدار كه نگه‏دارى آن با رنجهاى فراوانى همراه است با كمال ميل تلاش مى‏كنيد، بايد براى به دست آوردن نعمتهاى پايدار معنوى كه همواره به آن نياز داريد و هميشه شما را همراهى مى‏كند، بيشتر تلاش كنيد.

حضرت على - عليه السلام - از پيامبر - صلى الله عليه و آله - چنين نقل كرده‏اند:

«خياركم من تعلم القرآن و علمه.»(12)

«بهترين شما آن كسانى اند كه قرآن را فرا گيرند و به ديگران آموزش دهند.»

در توضيح اين حديث بايد گفت كه برترين و والاترين دست‏آورد زندگى انسان علم و معرفت است و در ميان علوم و معارف، قرآن كريم برترين علوم است. بنابر اين، تلاش براى تعلم و تعليم آن بهترين تلاش است، و صاحبان اين تلاش برگزيده‏ترين و بهترين انسانها هستند؛ چرا كه سعى خود را در كارى به كار مى‏برند كه هيچ تلاشى به پايه آن بازده معنوى براى انسان ندارد، اما آموختن علوم ديگر غير از قرآن هر چند هم خوب باشند به علت وجود برخى ناخالصى‏ها در آنها به اين حد بازدهى ندارند.

به بيان ديگر، هر كسى كه براى برداشت محصولات فكرى از غير قرآن، تلاش كند در قيامت گرفتار نتايج كار خود خواهد بود؛ چرا كه حق خالص در غير قرآن كريم وجود ندارد. از اين روى، محصولات فكرى كه از آن برداشت مى‏كند و تأثير هايى كه در اثر ممارست با آن در روح ايجاد مى‏شود، نمى‏تواند كاملا عارى از شوب جهل بوده باشد. پس به مقتضاى آيه (كل نفس بما كسبت رهينة)(13) در آخرت مسؤل و گرفتار اندوخته‏هاى خود خواهد بود. اما قرآن كريم نورى است كه در آن ظلمت راه ندارد. از اين رو، اگر كسى به گرفتن معارف قرآن همت گمارد و در اين راه از شيوه‏اى شايسته، يعنى شيوه‏اى كه خود قرآن كريم و آورنده آن يعنى حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - و اوصياى معصوم - عليهم السلام - مقرر كرده‏اند، استفاده بكند، اين تلاش او هيچ گونه اثر منفى در روحش - كه موجب گرفتارى وى در عالم آخرت باشد - نخواهد داشت.

بر اين اساس است كه على - عليه السلام - فرمودند:

«در روز قيامت گوينده‏اى صدا مى‏زند: آگاه باشيد امروز هر كشت كارى گرفتار كشت خود و گرفتار سرنوشت كارى است كه انجام داده، جز حارثان قرآن [آنان كه به فراگيرى و مطالعه قرآن و بذر افشانى آن مشغول بودند] پس شما از فراگيران و بذر افشانان قرآن و پيروان آن باشيد! با قرآن خدا را بشناسيد و خويشتن را با آن اندرز دهيد. هر گاه(نظر شما بر خلاف قرآن بود) خود را متهم كنيد، و خواسته‏هاى خويشتن را در برابر قرآن نادرست بشماريد.»

البته اين ويژگى كه در مورد قرآن كريم ذكر شده است شامل مطالعه وتحقيق در سخنان پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - نيز مى‏شود؛ زيرا اصولا سخنان پيامبر - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - به منزله تفسير و تبيين حقايق و معارف قرآن كريم است و چيزى مستقل از قرآن نيست. از اين رو است كه تحقيق و تدبر در قرآن، بدون مراجعه و بررسى سخنان و احاديث اهل بيت - عليهم السلام - نمى‏تواند انسان را به حقيقت و عمق معناى قرآن برساند.

يكى از ابعاد عظمت قرآن كريم فراگير بودن آن بر تمام معارفى است كه بر پيامبران قبلى در كتاب‏هاى الهى نازل شده است، چون قرآن وجه نهايى و كامل آن كتاب‏ها است و به هيچ وجه محتواى اين كتاب الهى گسسته از آن كتاب‏ها نيست، قرآن بر محتواى آنها احاطه و نظارت دارد، چه در مواردى كه احكام آنها را نسخ كرده و چه در مواردى كه ابقا كرده است. اين ويژگى باعث مى‏شود كه پذيرش معارف قرآن براى پيروان حقيقى اديان الهى آسان باشد.

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - در اشاره به اين معنى فرمودند:

«اعطيت السور الطوال مكان التوراة و اعطيت المئين مكان الانجيل و اعطيت المثانى مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراة لموسى و الانجيل لعيسى و الزبور لداود.»(14)

«سوره‏هاى بلند به جاى تورات به من داده شد، و سوره‏هاى صدگانى به جاى انجيل، و سوره‏هاى "مثانى" به جاى زبور و سوره‏هاى مفصل نيز مايه برترى من است، و قرآن خود گواه كتابهاى آسمانى است و مشرف بر آنها.» همچنين نقل شده است كه فرمود:

«و أعطيت جوامع الكلم.»

«سخنان جامع به من داده شده است.»

عطاء از امام باقر - عليه السلام - پرسيد: منظور از «جوامع الكلم» چيست؟ امام عليه السلام فرمود: «مراد از جوامع الكلم، «قرآن» است.»(15)

قرآن شامل سخنان فراگير و پرمحتوى است ؛ چرا كه قرآن در هر موضوعى از موضوع‏هاى مربوط به هدايت انسان در بردارنده كليات و ضوابط مربوط به آن موضوع است كه از آن مى‏توان مطالب زيادى را استخراج كرد و احتمال دارد كه منظور از جوامع الكلم بودن قرآن، جامعيت قرآن براى همه طبقات انسانها از صاحبان دانش و مردم عادى باشد. يعنى هر كسى به حسب كمال و ضعف ادراك خود و درجه‏اى كه از علم دارد مى‏تواند از آن استفاده بكند.

بنابراين، يكى از ابعاد عظمت و رفعت قرآن اين است كه معارف الهى را با روشهاى متفاوت و در سطوح گوناگونى تبيين كرده است، تا هم ژرف انديشان خود را از آن بى نياز نپندارند، و هم ساده انديشان به بهانه پيچيدگى مطالب آن، خود را از آن محروم نبينند. قرآن سفره گسترده الهى است كه همه اصناف مردم، در هر سطح علمى كه باشند، مى‏توانند به فرا خور همت و استعداد خود از آن بهره ببرند.(16)

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - فرموده است :

«القرآن مأدبة الله، فتعلموا من مأدبة الله ما استطعتم، انه النور المبين و الشفاء النافع، تعلموه؟ فان الله شرفكم بتعلمه.»(17)

«قرآن سفره خداست، پس تا مى‏توانيد از ميهمانى او فرا گيريد، آن نور روشن و درمان سودمند است، آن را فرا گيريد؛ چرا كه خدا با آموختن آن به شما شرافت مى‏بخشد.»

در توضيح اين حديث شريف بايد گفت: روح انسان در حركت تكاملى خود نيازمند غذاى روحانى است(18) كه نياز انسان به معارف حيات بخش و هدايتگر را پاسخ گويد استعدادهاى فطرى او را شكوفا سازد و حتى ظرفيت و قابليتهاى جديدى در او ايجاد مى‏كند، قرآن كريم چنين تغذيه‏اى را براى همه انسانها فراهم مى‏كند، قرآن سفره گسترده الهى است كه در اختيار انسان قرار داده شده است و هر كس به فراخور حال خود به بهره بردارى از آن دعوت شده است، و قرآن نور و شفاست، تاريكيهاى جهل و دردهاى ناشى از جاهليت را از بين مى‏برد. بنابراين، رسيدن به كرامت و شرف انسانى در گرو فراگيرى آن است.

براى فهم عميق‏تر عظمت قرآن كريم، به بررسى دو صفت از صفت‏هاى قرآن كريم كه در اين حديث به آنها اشاره شده است مى‏پردازيم:

1 - مأدبة الله(19)

«مأدبة الله» به سفره ميهمانى گفته مى‏شود: همچنين ممكن است به معناى جاى فراگيرى ادب نيز به كار رود.

بنا بر معناى اول، اطلاق وصف «مأدبة الله» بر قرآن كريم به لحاظ اين است كه معارف و علوم قرآن كريم تأمين كننده غذاى روح است، روح انسان به لحاظ فطرى نيازمند معارف و علوم راستين است، به خصوص علوم و معارفى كه مربوط به شناخت مبدأ و معاد و سير حركت او به سوى جهان ابدى است و قرآن به عنوان منبع اين معارف با عرضه غذاى سالم و مطمئن نياز روح را رفع مى‏كند، اگر بشر نيازمند معارف، سر اين سفره ننشيند و غذاى مورد نياز خود را از آن اخذ نكند، براى رفع نياز خود به غذاهاى آلوده روى مى‏آورد و روح خود را با آن مسموم مى‏كند. اما برمعناى دوم، به قرآن كريم به اين لحاظ «مأدبة الله» است كه جايگاه ادب آموزى انسان است كه از سوى خداوند متعال براى انسان مهيا شده است.

سيد مرتضى، از بزرگان شيعه در قرن چهار هجرى در بيان اين صفت و وجه اطلاق آن بر قرآن كريم سه بيان را ذكر كرده‏اند:

«مأدبة به ضم دال يا به فتح آن از ريشه ادب به ضم عين گرفته شده و به غذايى گفته مى‏شود كه انسان براى كسى كه دعوت كرده آماده كند. بنابراين، پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - فايده‏اى را كه انسان از قرائت و حفظ قرآن كسب مى‏كند به انتفاع شخص دعوت شده از غذايى كه برايش آماده مى‏كند، تشبيه فرموده است. ممكن است وجه تشبيه اين باشد كه خواسته شده به گرد قرآن فراهم آيند، چنان كه دعوت شدگان بر سر سفره جمع مى‏شوند و ممكن است كه هر دو وجه مراد باشد.

اگر مأدبة به فتح دال از ريشه ادب به ضم عين گرفته شده باشد پس معناى جمله " قرآن، مأدبة خداست " اين خواهد بود كه قرآن براى نگه داشت ادب خلق نازل شده است.»(20)

برخى از اين اوصاف به شفا بودن قرآن دلالت دارد.

توضيح اين كه قلب - كه تعبيرى است از روح و شخصيت واقعى انسان - اگر سالم باشد، مى‏تواند حقايق جهان هستى، به خصوص حقايق مربوط به خود را درك كند، و به مبدا و معاد ايمان بياورد، و به خوبيها ميل پيدا كند، و از هر چيزى كه مانع رسيدن او به كمال است، به خصوص كفر و شرك دورى بجويد، اما اگر در اثر كردار بد، قلب انسان مريض شود، نمى‏تواند حق را بشناسد و اگر هم بشناسد، نمى‏تواند به آن گزارش پيدا كند و پايبند آن شود، بلكه همواره به كارهاى باطل ميل پيدا مى‏كند، تا جايى كه تمام استعدادهاى الهى خود را براى كمال از دست مى‏دهد و براى ابد گرفتار بدبختيهايى مى‏شود كه به دست خود براى خود ساخته است.

امراض روح، چون امراض جسم انواع و اقسامى دارد كه هر كدام نياز به درمان خاص خود دارد، برخى از اين امراض چنان سخت است كه هر طبيبى نمى‏تواند آن را مداوا كند، و هر درمانى در آن مؤثر واقع نمى‏شود.

2 - الشفاء النافع‏

قرآن كريم جامع‏ترين و موثرترين نسخه امراض روحى است. از اين رو، قرآن به «دواء ليس بعده دواء»، «دارويى كه بالاتر از آن دارويى نيست»، توصيف شده است.

پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - فرمود:

«ان القلوب تصدا كما يصدأ الحديد قيل: يا رسول الله: و ما جلاؤها؟ قال: قراءة القرآن و ذكر الموت.»(21)

«دل‏ها چون آهن زنگ مى‏زند. سؤال شد: اى رسول خدا! جلاى دل‏ها چيست؟ حضرت فرمود: خواندن قرآن و ياد مرگ.»

قرآن كريم نه تنها مرضهاى روحى را شفا مى‏دهد بلكه حتى قلب مرده را زنده مى‏كند.

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - به انس فرمود:

«يا بن أم سليم! لاتغفل عن قراءة القرآن صباحا و مساء، فان القرآن يحيى القلب الميت، و ينهى عن الفحشاء و المنكر.»(22)

«اى پسر ام سليم! از خواندن و تلاوت قرآن در صبح و شام غافل مباش! چرا كه قرآن دل مرده را زنده مى‏كند، و از كار زشت و ناپسند باز مى‏دارد.»

مقام پيامبرصلى الله عليه وآله‏و عظمت معنوى قرآن كريم‏

قرآن كريم كتابى عادى چون كتابهاى ديگر نيست كه ابتدا و انتهاى آن در اختيار ما باشد، بلكه كتابى است كه از ساحت قدس‏اللَّه، با جلال و شكوه خاصى نازل شده است و در عوالم قبل از نزول و حين نزول و پس از آن تجليات خاصى داشته است. از اين رو، غير از جنبه‏هاى شناخته شده آن، اتصالش به معدن عظمت الهى، عظمتى فراتر از انديشه‏هاى عادى بشرى به آن بخشيده است.

براى درك عظمت معنوى قرآن كريم بررسى عظمت متكلم و پديد آورنده آن، عظمت حامل و مرسل اليه آن، عظمت حافظ و نگهبان آن، عظمت شارح و مبين آن، عظمت وقت ارسال و كيفيت ارسال آن، عظمت مطالب و محتويات آن، عظمت رسالت آن و عظمت جايگاه آن در روز قيامت لازم است، برخى از اين امور ذاتا و برخى عرضا در عظمت معنوى دخيل قرآن بوده و برخى كاشف از عظمت آن است.

قرآن كريم از همه اين ابعاد، بالاترين رتبه عظمت را داراست؛ چون گوينده آن: خداوند متعال، و حامل آن: ملك مقرب، جبرئيل است، گيرنده و مخاطب آن اشرف مخلوقات، خاتم پيامبران، حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - و حافظ و نگهبان آن خداوند متعال است، و شارح، مفسر و معلم آن، اهل بيت اطهار - عليهم السلام - هستند، و زمان ارسال آن، شب قدر است، پس همه جهت هايى كه در عظمت قرآن دخيل است، خود از بعد عظمت بى نظيرند.

در احاديث اهل بيت - عليهم السلام - جهت‏هايى كه در عظمت معنوى قرآن كريم دخيل بوده و يا بيانگر آن است به مناسبتهاى مختلف تبيين شده است. اين احاديث را مى‏توان در چند دسته زير مورد بررسى قرار داد:

1 - رواياتى كه راجع به كيفيت نزول قرآن كريم و برخى سوره‏هاى آن آمده است؛

2 - احاديثى كه راجع به عظمت محتوى قرآن وارد شده است؛

3 - احاديثى كه بر تمثل قرآن كريم در روز قيامت دلالت دارد؛

4 - رواياتى كه از وجود آثار خاصى براى برخى از سوره‏ها و آيه‏هاى قرآن كريم خبر مى‏دهد؛

5 - احاديثى كه از حاوى بودن قرآن كريم بر اسم اعظم الهى حكايت مى‏كند. اسم اعظم حقيقتى كه است تمام مخلوقات خدا مسخر آن هستند و كسى كه علم مربوط به اسم اعظم خدا به او داده شود، هر كارى را به اذن خداوند متعال مى‏تواند انجام دهد.

ما در بخش قبلى به احاديثى كه بيانگر قرآن كريم در بعد محتوا و رسالت بود، اشاره كرديم و در اين جا تنها به ذكر چند نمونه از سخنان ائمه اطهار - عليهم السلام - در باره عظمت مخاطب قرآن، يعنى حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - اكتفا مى‏كنيم:

امام صادق - عليه السلام - فرمودند:

«خداوند چون خلق را آفريد آن را دو دسته كرد و برگزيده خويش را در ميان يكى از دو دسته قرار داد و آن گاه آنان را سه دسته كرد و برگزيده خويش را در ميان يكى از سه دسته قرار داد آن گاه همچنان برگزيد، تا آن كه عبد مناف را انتخاب كرد و از عبد مناف هاشم را آن گاه از هاشم، عبدالمطلب و از عبدالمطلب عبدالله و از عبدالله، محمد رسول خدا را برگزيد، در نتيجه پيامبر ولادتى پاكتر و پاكيزه‏تر از همه مردم دارد، خداوند او را نسبت به حق بشارت داد وبيم دهنده برانگيخت و كتاب را بر وى فرو فرستاد و هر چه كه باشد در كتاب تبيين شده است.»(23)

از امام هادى - عليه السلام - درباره عظمت آورنده قرآن كريم، يعنى خاتم الانبياء - صلى الله عليه و آله - چنين نقل شده است :

«چون پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - چهل سالش تكميل شد، خداوند عزوجل به قلب او نگريست و ديد كه قلب پيامبر از همه دلها برتر، والاتر، مطيع‏تر، خاشع‏تر، و خاضع‏تر است، به درهاى آسمان اجازه داد، آنها گشوده شدند و محمد به آسمانها نگريست، خداوند به فرشتگان اجازه داد، آنان فرود آمدند و محمد - صلى الله عليه و آله - آنان را مى‏ديد، و خداوند به رحمت دستور داد و رحمت از ساق عرش تا سر محمد - صلى الله عليه و آله - فرود آمد و او را فرا گرفت، وى به جبرئيل روح الامين - كه گردنبندى از نور دارد و طاووس فرشتگان است و به سوى او فرود آمده بود - نگاه كرد، جبرئيل شست پيامبر را گرفت و تكان داد و گفت: اى محمد! بخوان وى گفت: چه بخوانم؟ گفت: اى محمد! "بخوان به اسم پروردگارت كه آفريده است، انسان را از علق آفريده، بخوان به نام پروردگار گرامى‏ات، هم او كه با قلم، به انسان آنچه را كه نمى‏دانست ياد داد."

آن گاه آنچه را كه خداوند به وى گفته بود به پيامبر وحى كرد و سپس به بالا صعود كرد. پيامبر - صلى الله عليه و آله - از كوه پايين آمد و عظمت جلال خدا او را فرا گرفت و از بزرگى مقام الهى كه به دل او راه يافته بود، تب و لرز بر او عارض گرديد. ترس از تكذيب قريش و اتهام جنون و اتهام به اين كه شيطان بر او مسلط شده است بر پيامبر - صلى الله عليه و آله - سخت و گران آمد.پيامبرى كه از روزهاى نخستين زندگى اش عاقل‏ترين خلق خدا و گرامى‏ترين، بزرگوارترين آفريده او بود هم او كه شيطان و كارهاى ديوانگان و گفتارشان نزد وى از هر چيزى مبغوض‏تر بود. پس خدا خواست تا سينه پيامبر را فراخى دهد و دل وى را قوى سازد و در اين راستا كوه‏ها و صخره‏ها و سنگ ريزه‏ها را به سخن واداشت و پيامبر به هر چه از اينها كه مى‏رسيد ندايش مى‏دادند: درود بر تو اى محمد! درود بر تو اى ولى خدا! درود بر تو اى رسول خدا! بشارت باد تو را، چرا كه خداوند عز و جل تو را بر فراز خلائق از اولين و آخرين برترى داده، زينت كرده و گرامى داشته است.»(24)

در اين دو حديث با اشاره به برخى از مقامات معنوى حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - اين نكته بيان شده كه نزول قرآن كريم به وى به اين جهت بوده كه وى برگزيده‏ترين و پاكترين و والاترين انسان روى زمين بوده است.

فضيلت پيامبرصلى الله عليه وآله‏و اهل بيت‏عليهم السلام‏در مقايسه با قرآن‏

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏و اهل بيت‏عليهم السلام‏براى تعليم راه ديندارى به مردم موظف به احترام به كعبه و قرآن كريم بودند و حتى براى حفظ آنها حاضر به گذشتن از جان خود بودند، ولى اين به معناى بالاتر بودن مقام آن دو از پيامبر - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - نيست بلكه چنان كه از احاديث خلقت نور حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - و على - عليه السلام - قبل از خلقت همه عالم - فهميده مى‏شود كه مقام حضرت محمد - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - از همه مخلوقات عالم حتى از قرآن كريم و كعبه معظمه نيز بالاتر است.

مرحوم كاشف الغطاء كه از علماى بزرگ شيعه است و در اين باره آورده است:

«قرآن از همه كتابهاى آسمانى و از سخنان انبيا و اصفيا برتر است، ولى از پيامبر - صلى الله عليه و آله - و جانشينانش - عليه السلام - برتر نيست، هر چند احترام و با بزرگداشت آن، بر آنان واجب باشد، چرا كه بر مملوكان - هر چند به سلطان هم نزديك باشند - لازم است كه سخنان و خاندان و فرزندان و خانه و لباس سلطان را احترام كنند؛ چرا كه اين در حقيقت بزرگداشت سلطان است. بنابر اين، تعظيم ايشان به حجر الاسود و اركان كعبه و قرآن و نوشته‏هاى آن از قبيل اسمها و صفات از همين حيث است، نه اين كه منجر به زيادت شرافت آنها شود.»(25)

البته اين مطلب نسبت به نمود ظاهرى و كتبى قرآن كريم است اما مراتب بالاى قرآن كريم به حكم آيه كريمه «بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم» با نور وجود حضرت پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - و اهل بيت - عليهم السلام - متحد است و از يكديگر جدايى ندارند.

پي نوشت ها:

1) خداى سبحان فرموده است: «أنه لقرآن كريم، فى كتاب مكنون، لايمسه الا المطهرون»، «كه هر آينه اين قرآنى است گرامى و ارجمند در كتابى پوشيده كه جز پاك شدگان بر آن دست نمى‏رسانند» ( سوره واقعه (56) آيه 77 - 79) بر اساس اين آيه كريمه رسيدن به حقيقت قرآن و احاطه بر باطن آن به طهارت باطن و پاك كردن قلب از هر نوع آلودگى به گناه نياز دارد و از ديدگاه قرآن تنها اهل بيت هستند كه خداوند آنها را از هر گونه آلودگى پاك شمرده است. قرآن مى‏فرمايد:انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. ر.ك: مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن حكيم، ج 2، ص 272، و ج 3، ص 66.

2) پيامبر - صلى الله عليه و آله - مى‏فرمايد: «ان هذا القرآن مأدبة الله تعالى فتعمدوا مأدبته ما استطعتم» ؛ قرآن سفره ضيافتى است كه خداوند گسترده و مردم را بدان فرا خوانده پس تا مى‏توانيد به آن سفره ضيافت روى آوريد.»

3) سند حديث: على بن ابراهيم، عن أبيه عن النوفلى، عن السكونى، عن أبى عبدالله عن آبائه قال: قال رسول الله...» الكافى، كلينى، ج 2، ص 598، اين حديث با مختصر تفاوتى در برخى از بخش‏هاى آن، در بحار الانوار اين چنين نقل شده است: «فاذا التبست عليكم الامور كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق، من جعله أمامه قاده الى الجنة، و من جعله خلفه ساقه الى النار. و من جعله الليل يدله على السبيل و هو كتاب تفصيل و بيان تحصيل، هو الفصل ليس بالهزل، و له ظهر و بطن و ظاهره حكم الله و باطنه علم الله تعالى، فظاهره وثيق و باطنه عميق، له نجوم و على نجومه و على نجومه نجوم لاتحصى عجائبه و لاتبلى غرائبه، فيه مصابيح الهدى و منار الحكمة، و دليل على المعرفة لمن عرف النصفة، فليرع رجل بصره و ليبلغ النصفة كما يمشى المستنير فى الظلمات، و النور بحسن التخلص و يقل التربص» ر.ك: بحار الانوار، علامه مجلسى، ج 47، ص 134 «ايها الناس انكم فى دار هدنة، و أنتم على ظهر سفر، و السير بكم سريع، و قد رأيتم الليل و النهار و الشمس و القمر يبليان كل جديد و يقربان كل بعيد و يأتيان بكل موعود فأعدوا الجهاز لبعد المجاز» قال: فقام المقداد بن الاسود، فقال: يا رسول الله و ما دار الهدنة؟ قال: «دار بلاغ و انقطاع، فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه مشفع و ما حل مصدق، و من جعله أمامه قاده الى الجنة، و من جعله خلفه ساقه، الى النار، و هو الدليل يدل على خير سبيل، و هو كتاب فيه تفصيل و بيان و تحصيل، و هو الفصل ليس بالهزل، و له ظهر و بطن فظاهره حكم و باطنه علم، ظاهره أنيق و باطنه عميق، له نجوم و على نجومه نجوم، لاتحصى عجائبه، و لاتبلى غرائبه، فيه مصابيح الهدى و منار الحكمة، و دليل على المعرفة لمن عرف الصفة؛ فليجل جال بصره، و ليبلغ الصفة نظره، ينج من عطب و يتخلص من نشب، فان التفكر حياة قلب البصير، كما يمشى المستنير فى الظلمات بالنور، فعليكم بحسن التخلص و قلة التربص.»

4) جمله «له نجوم...» در برخى از نسخ "له تخوم..." نقل شده است كه با سياق تناسب بيشترى دارد. معنى حديث بنابراين نقل اين گونه است: قرآن داراى عمقى است و عمق آن را نيز عمقى است.

5) در برخى از نقلها به صورت: «هر گاه كارها همچون پاره‏هاى شب تار بر شما مشتبه و مبهم شد، به قرآن روى آوريد» نقل شده است كه شمولش‏از نقل ديگر وسيع‏تر است.

6) بحار الانوار، علامه مجلسى، ج 89، ص 19.

7) الكافى، ج 2، ص 605، اين حديث با سند ديگرى به اين صورت نيز وارد شده است: «و من أوتى القرآن فظن أن أحدا من الناس أوتى أفضل مما أوتى فقد عظم فاحقر الله و حقر ما عظم الله» ر.ك: الكافى، ج 2، ص 604.

8) از پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نقل شده است كه فرمود: «القرآن أفضل من كل شى‏ء دون الله، فمن وقر القرآن فقد وقر الله... قرآن از هر چيزى، جز خدا برتر است، پس هر كه قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است...» بحارالانوار، ج 89، ص 290.

9) حديث نقل شده در مجمع البيان، ج 1، ص 16، اين چنين است: «من قرا القرآن فظن أن احد أعطى أفضل مما أعطى حقر ما عظم و عظم ما حقر الله.»

10) خداى سبحان در سوره مباركه الرحمن مجموعه‏اى از نعمتهاى مادى و معنوى، ظاهرى و باطنى، دنيوى و اخروى خود را بيان مى‏فرمايد در صدر اين سوره پس از ذكر صفت رحمانيت خداوند، سخن از تعليم قرآن به انسان را در ميان آورده است الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان، اين مطلب روشنگر اين نكته است كه خود قرآن كريم مهمترين و پربارترين نعمت الهى است. ر.ك: قرآن در قرآن، آية الله جوادى آملى، ص 23.

11) امالى، شيخ طوسى، ص 357 ؛ بحار الانوار، ج 92، ص 186.

12) امالى، طوسى، ج 1، ص 357 ؛ وسايل الشيعة، ج 6، ص 176.

13) سوره مدثر (74 ) آيه 38.

14) الكافى، ج 2، ص 601، طبرسى در توضيح اين حديث آورده است: «فالسبع الطوال: البقرة و آل عمران و النساء و المائدة و الأنعام و الأعراف و الأنفال مع التوبة، لأنهما يدعيان القرينتين، و لذلك لم يفصل بينهما ببسم الله الرحمن الرحيم. و قيل: ان السابعة سورة يونس... و انما سميت هذه السور الطوال لأنها أطول سور القرآن. و أما المثانى: فهى السورة التالية للسبع الطول، و أولها سورة يونس و آخرها النحل، و انما سميت مثانى لأنها ثنت الطول أى: تلتها... و أما المثون: فهى كل سورة تكون نحوا من مائة آية أو فويق ذلك، أو دوينه، و هى سبع: أولها سورة بنى اسرائيل، و آخرها المؤمنون. و قيل: ان المئين ما ولى السبع الطول، ثم المثانى بعدها، و هى التى تقصر عن المئين، و تزيد على المفصل، و سميت المثانى لأن المئين مباد لها، و أما المفصل: فما بعد الحواميم من قصار السور الى آخر القرآن، سميت مفصلا لكثرة الفصول بين سورها ببسم الله الرحمن الرحيم.» تفسير مجمع البيان، ج 1، ص 42 - 41.

15) الامالى، شيخ طوسى، ص 484.

16) در اين باره امام حسين - عليه السلام - فرمودند:«كتاب الله على اربعة اشياء: على العبارة، و الاشارة، و اللطائف، و الحقايق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقايق للانبياء.»

«كتاب خداوند عزوجل داراى چهار چيز است: عبارت ظاهر، اشاره، لطايف و حقايق. عبارت ظاهر براى عوام، و اشاره براى خواص، لطايف براى اوليا و حقايق براى انبياء است.» بحار الانوار، ج 16، ص 131 و ج 89، ص 20.

17) بحارالانوار، ج 89، ص 267 - 268 و ص 18 - 19. با تفاوتى كمى اين مضمون آمده است.

18) نظير ملائكه كه طعامشان تسبيح و تحميد خداوند متعال و شرابشان تقديس و تمجيد او است. ر.ك: بحار الانوار، ج 43، ص 152 ؛ اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 13.

19) از سخنان پيامبر - صلى الله عليه و آله - ر.ك: الأمالى، سيد مرتضى، ج 2، ص 27 ؛ بحارالانوار، ج 89، ص 19 و ص 267.

20) المأدبة - فى كلام العرب هى: الطعام يصنعه الرجل و يدعو اليه الناس، فشبه النبى صلى الله عليه و سلم ما يكتسبه الانسان من خير القرآن و نفعه و عائدته اذا قرأه و حفظه بما يناله المدعو من طعام الداعى و انتفاعه به، يقال: قد أدب الرجل، يأدب، فهو آدب، اذا دعا الناس الى طعامه و شرابه، و يقال: للمأدبة: المدعاة، و ذكر خلف الأحمر، انه يقال فيه أيضا: مأدبة بفتح الدال... و قد روى هذا الحديث بفتح المأدبة..

و قال الأحمر: المراد بهذه اللفظة مع الفتح هو المراد بها مع الضم... و قال غيره المأدبة بفتح الدال مفعلة من الأدب معناه: ان الله تعالى أنزل القرآن أدبا للخلق و تقويما لهم...

و يمكن فى قوله: مأدبة، وجه آخر و هو أن يكون وجه التشبيه للقرآن بالمأدبة و تسمية بها من حيث دعاء الخلق اليه، و أمرهم بالاجتماع عليه، فسماه عليه الصلاة و السلام، مأدبة لهذا الوجه، لأن المأدبة هى التى يدعى الناس اليها و يجتمعون عليها، و هذا الوجه يخالف الأول؛ الأول تضمن ان وجه التشبيه من حيث النفع العائد على الحافظ للقرآن كما ينتفع المدعو الى المأدبة بما يصيبه من الطعام، و هذا الوجه الآخر تضمن ان التشبيه وقع لاجتماع الناس فى الدعاء اليه و الارشاد الى اصابته، و ليس يبعد أن يريد عليه الصلاة و السلام بالخبر المعنيين معا فلا تنافى بينهما.» الامالى، ج 2، ص 30.

21) شرح نهج‏البلاغه، ابن‏ابى‏الحديد،ج‏10، ص‏23 ؛ نهج‏السعادة، شيخ محمودى، ج 8، ص‏407.

22) نهج السعادة، ج 8، ص 407.

23) ان الله لما خلق الخلق، فجعله فرقتين فجعل خيرته فى احدى الفرقتين، ثم جعلهم اثلاثا فجعل خيرته فى أحدى الأثلاث، ثم لم يزل يختار حتى اختار عبد مناف، ثم اختار من عبد مناف هاشما، ثم اختار من هاشم عبدالمطلب ثم اختار من عبدالمطلب عبدالله، و اختار من عبدالله محمدا رسول الله صلى عليه و آله، فكان أطيب الناس ولادة، و أطهرها، فبعثه الله بالحق بشيرا و نذيرا، و أنزل عليه الكتاب، فليس من شى‏ء الا فى الكتاب تبيانه.» تفسير القرآن، العياشى، ج 1، ص 6 ؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج 89، ص 94.

24) فلما استكمل أربعين سنة و نظر الله عز و جل الى قلبه فوجده أفضل القلوب و أجلها و أطوعها و أخشعها و أخضعها أذن لابواب السماء ففتحت، و محمد ينظر اليها، و أذن للملائكة فنزلوا و محمد ينظر اليهم، و أمر بالرحمة فانزلت عليه من لدن ساق العرش الى رأس محمد و غمرته، و نظر الى جبرئيل، الروح الامين، المطوق بالنور، طاووس الملائكة هبط اليه، و أخذ بضبعه و هزه، و قال: يا محمد! اقرأ، قال: و ما أقرا؟ قال: يا محمد اقرأ باسم ربك الذى خلق خلق الانسان من علق اقرأ و ربك الاكرم الذى علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم. ثم أوحى اليه ما أوحى اليه ربه عز و جل، ثم صعد الى علو، و نزل محمد - صلى الله عليه و آله - من الجبل و قد غشيه من تعظيم جلال الله، و ورد عليه من كبير شأنه ما ركبه الحمى و الناقض، و قد اشتد عليه مايخافه من تكذيب قريش فى خبره، و نسبهم اياه الى الجنون، و أنه يعتريه شياطين، و كان من اول أمره أعقل خلق الله، و أكرم بر اياه و أبغض الاشياء اليه الشيطان و أفعال المجانين و أقوالهم، فأراد الله عز و جل، أن يشرح صدره، و يشجع قلبه، فأنطق الجبال و الصخور و المدر، و كلما وصل الهى شى‏ء منها ناداه: السلام عليك يا محمد، السلام عليك يا ولى الله، السلام عليك يا رسول الله، أبشر فان الله عز و جل قد فضلك و جملك و زينك و أكرمك فوق الخلائق أجمعين من الاولين و الآخرين...» بحارالانوار، علامه مجلسى، ج 17، ص 309 ؛ به نقل‏از تفسير امام حسن عسكرى - عليه‏السلام - .

25) انه (اى قرآن) افضل من جميع الكتب المنزلة من السماء، و من كلام الانبياء و الاصفياء، وليس بافضل من النبى - صلى الله عليه و آله - و اوصيائه - عليهم السلام - و ان وجب عليهم تعظيمه و احترامه، لانه مما يلزم على المملوك - و ان قرب - من الملك نهاية القرب تعظيم ما ينسب اليه من اقوال و عيال و اولاد و بيت و لباس و هكذا لان ذلك تعظيم للمالك، فتواضعهم لبيت الله تعالى و تبركهم بالحجر و الاركان و بالقرآن و بالمكتوب من اسمائه و صفاته، من تلك الحيثية لايقضى لها بزيادة الشرفية.» كشف الغطاء، ج 2، ص 298.